

## شهید آیت‌الله خمّامی رهبر مشروعه خواهی گیلان

یوسف عبدالهیی چیرانی\*

### چکیده

آیت‌الله خمّامی زعیم دینی مردم گیلان در عصر مشروطه بود که در شکل‌گیری مشروطه و تصحیح آن نقش مؤثری داشت. این مقاله به بررسی نقش آیت‌الله ملاً محمد خمّامی در مشروطه گیلان می‌پردازد. آیت‌الله خمّامی در شهر رشت متولد شد و برای ادامه تحصیل به نجف اشرف رفت. ایشان پس از بازگشت از نجف، حضوری تأثیرگذار و مهم در ۳۰ سال از تاریخ مردم گیلان داشت. ابتدا در حمایت از مشروطه تلاش بسیاری کرد و در تأیید آن فتوا صادر کرد. زمانی که مشروطه رو به انحراف گذاشت، آیت‌الله خمّامی در کنار آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری جریان مشروعه خواهی را تأسیس کردند و در تصحیح مشروطه زحمات زیادی را متحمل شدند. روشنفکران و مشروطه خواهان سکولار به مقابله با این علمای بصیر رفته و با تمام توان درصدد برآمدند تا آن‌ها را از گردونه رقابت خارج کنند و فضا را خود به دست بگیرند. پایان این مقاله، شهادت آیت‌الله خمّامی است که در ابتدای مسیر ترورهای سکولارها برای حذف عالمان مشروعه خواه صورت گرفت و بعداً آن کشور به دست این عناصر افتاد.

### واژه‌های کلیدی

ملاً محمد خمّامی، مشروطه، گیلان، مشروعه، شیخ فضل‌الله نوری.

---

\*. دانش آموخته سطح دو گرایش تاریخ اسلام مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا (ع).

## مقدمه

آیت‌الله حاج ملامحمد خمّامی مرجع دینی مردم گیلان در عصر مشروطه، بیش از ۳۰ سال رهبری دینی و سیاسی مردم گیلان را بر عهده داشت، با آغاز انقلاب مشروطه از حامیان مشروطه بود ولی با دیده شدن چهره غرب‌زده برخی از مشروطه خواهان و حرکات ضد دینی آنان، او و علمایی چون شیخ فضل‌الله نوری، گفتند که مشروطه باید مشروعه باشد.

## پیشینه پژوهش

۱۵۴

کتابی مستقل راجع به آیت‌الله خمّامی نوشته نشده است. از آنجاکه منابع مشروطه توسط سکولارها نگارش یافته است آنچه از ایشان ذکر شده اکثراً برای ذمّشان بیان شده است. البته عظمت شخصیت آیت‌الله خمّامی در بعضی جاها، حتی تاریخ‌نگاران سکولار و رایبنوی انگلیسی را هم به اعتراف واداشته است.

۱- ابراهیم فخرایی در ضمن کتاب «گیلان در جنبش مشروطیت»، مطالبی راجع به آیت‌الله خمّامی نوشت. او این مطالب را در رد آیت‌الله خمّامی نگاشت متأسفانه برای خراب کردن ایشان مطالب راست و ناراست را باهم آمیخت.<sup>۱</sup>

۲- مقاله «سه مجتهد شهید دیار گیلان» اولین مقاله‌ای است که درباره آیت‌الله خمّامی نوشته شده است. قسمت اعظم این مقاله مربوط به زندگی و مبارزات آیت‌الله خمّامی است. در ادامه به زندگی دو نفر از علمای بزرگ گیلان که در مشروطه به دست مشروطه خواهان به شهادت رسیدند یعنی آیت‌الله شیخ علی فومنی و آیت‌الله بحرالعلوم رشتی پرداخته است. این مقاله توسط آقای مهدی انصاری نوشته شده و در یادنامه حکیم فیاض لاهیجی در پاییز ۱۳۷۴ به چاپ رسید.<sup>۲</sup>

۳- مقاله «تکرار گیلانی شیخ فضل‌الله - نگاهی به نقش آیت‌الله خمّامی در نهضت مشروطه گیلان» دومین مقاله‌ای است که درباره آیت‌الله خمّامی منتشر شده است. این

۱. گیلان در جنبش مشروطیت، صص ۹۴ - ۱۰۲ و اندکی اشارات در صفحات دیگر.

۲. ر.ک. سه مجتهد شهید دیار گیلان، مهدی انصاری، یادنامه حکیم لاهیجی، صص ۶۳۸ - ۶۶۲.

مقاله زندگینامه‌ای از ایشان است که مباحث مربوط به مشروطه را به صورت مبسوط بحث کرده است. این مقاله توسط آقای رضا رمضان نرگسی تألیف و در مجله زمانه در مرداد ۱۳۸۸ منتشر شد.<sup>۱</sup>

این مقالات و مطالبی که درباره آیت‌الله خمّامی نگارش یافت هرچند ارزشمند بود ولی جای یک مقاله مفصل‌تر درباره ایشان خالی بود که ابعاد بیشتری از زندگی ایشان را واکاوی کند.

### ویژگی‌های شخصی

#### تولد، کودکی و دوران تحصیل

«حاجی اسد» از خرده مالکین متدینی بود که در روستایی به نام «شیجان»<sup>۲</sup> از توابع بخش خُمام<sup>۳</sup> سکونت داشت. در حدود سال ۱۲۱۳ ش<sup>۴</sup> خدا به او فرزندی داد که نامش را محمد گذاشت که در خمام رشد و نمو کرد تا به مرحله جوانی رسید.<sup>۵</sup>

عشق و علاقه پدر به روحانیت باعث شد تا پسرش را که تازه به مرحله جوانی رسیده بود، برای تحصیل علوم دینی راهی نجف کند. از آنجا که اهل خمام بود به «شیخ محمد خُمامی» معروف شد. در آن زمان به روحانیونی که باسواد بودند و خوب درس خوانده بودند «مُلاً» می‌گفتند، او را هم «ملاً محمد خمّامی» می‌خواندند. با همه سختی‌ها، در حوزه علمیه نجف نزد اساتید بزرگ آن دوران شاگردی کرد. او از نخبه‌ترین شاگردان درس آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی، آیت‌الله سید حسین کوه‌کمره ای<sup>۶</sup> و آیت‌الله شیخ راضی نجفی بود.<sup>۷</sup>

۱. ر.ک. نگاهی به نقش آیت‌الله خمّامی در نهضت مشروطه گیلان، مجله زمانه، سال چهارم، مرداد ۱۳۸۸، ش ۳۵، صص ۶۴، ۶۹.

۲. شیجان از توابع دهستان چاپارخانه و آن از توابع بخش خمام است. (کتاب گیلان، ج ۱، ص ۴۶).

۳. خُمام یکی از بخش‌های شهرستان رشت، در ۱۳ کیلومتری شمال رشت و ۲۴ کیلومتری جنوب غربی بندرانزلی قرار دارد.

۴. مطابق ۱۲۵۰ق.

۵. سه مجتهد شهید دیار گیلان، یادنامه حکیم لاهیجی، ص ۶۴۲.

۶. نقباء البشر، ج ۵، صص ۱۴۰ - ۱۴۱.

۷. کرام البرره، ج ۲، ص ۵۳۰؛ اعیان‌الشیعه، ج ۶، ص ۴۴۶.

## بینش عمیق سیاسی

«هنری ساویچ لندور»<sup>۱</sup> یکی از مأموران برجسته دستگاه اطلاعاتی انگلیس برای جمع‌آوری اطلاعات وارد ایران شده بود. لندور به خانه مجتهد بزرگ وارد شد و مسئولین حکومتی را در این خانه دید. در این میان، مجتهد بزرگ از جنگ دولت انگلیس با بوئرها - یکی از اقوام آفریقایی - گفت و اینکه انگلیس در این جنگ‌ها شکست خورده و دوره استعمارگری انگلیس به سر آمده است.

قسمت‌هایی از این دیدار را از زبان لندور انگلیسی می‌خوانیم: «وقتی...مباحثه آغاز شد...مجتهد عالی‌مقام از جنگ‌های آفریقای جنوبی و درگیری انگلیس‌ها با قبایل شجاع آفریقا سؤال کرد. اغلب حضار درباره اینکه چطور دولت بزرگی مانند انگلیس نمی‌تواند مقاومت ملت کوچکی مانند بوئرها را مغلوب کند، استفسار می‌کردند. من جواب دادم خیلی آسان است. [ممکن است] یک فیل با یک فیل دیگر جنگ کند و او را مغلوب نماید، اما اگر این فیل با یک پشه مبارزه کند کشتن آن برای فیل مشکل است. مجتهد عالی‌مقام سؤال کرد فکر نمی‌کند، اکنون انگلیس یک ملت کهن‌سال و پیر است خسته و شکسته و ناتوان شده است و دیگر نمی‌تواند بجنگد. ملت‌ها هم مانند افراد هستند در جوانی می‌جنگند وقتی که پیر شدند، باید استراحت کنند». در پاسخ گفتم: «درست است ما خسته و فرسوده و سخت در خواب هستیم ولی طول نمی‌کشد که بیدار می‌شویم، درحالی‌که تجدیدقوا کرده‌ایم. گرچه پیر هستیم ولی استعداد فراگرفتن دانش راداریم و نخواهیم مرد...»<sup>۲</sup>

مجتهد بزرگ از جزئیات جنگ‌های انگلیس در آفریقا و آسیا گفت و تحلیل‌هایی ارائه داد. لندور انگلیسی از اطلاعات مجتهد و اطرافیانش تعجب کرد چراکه دانستن این

۱. «هنری ساویچ لندور» (A.H.Liandor) یک مأمور عالی‌رتبه دولت انگلیس بود که برای تحقیق، جمع‌آوری اطلاعات و انجام فعالیت‌هایی وارد ایران شد. او کتاب خاطراتش را از سفر ایران با عنوان «عبور از اراضی محمود» در ۲ جلد منتشر کرد. او در کتابش جزئیات سفر و دیدارهایش را ذکر کرده است. (تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۷، صص ۵۹ - ۶۰).

۲. تاریخ گیلان و نقش گیلان در نهضت مشروطیت ایران، صص ۲۲۶ - ۲۲۸؛ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۷، صص ۶۳ - ۶۴.

وقایع و جزئیات آن، در زمانی که رسانه‌ای وجود نداشت تا اخبار را منعکس کند بسیار عجیب بود.

### مرجعیت عامه در گیلان

#### تقلید مردم از ایشان

زمانی که آیت‌الله خمایی به گیلان بازگشت، آیت‌الله «حاج ملارفیع» معروف به «شریعتمدار» سال‌ها رهبری دینی مردم گیلان را بر عهده داشت و در سال ۱۲۵۴ ش<sup>۱</sup> رحلت کرد. بعد از مدتی آیت‌الله خمایی به‌عنوان رهبر دینی مردم گیلان مطرح شد و به‌واسطه آن، جایگاه بزرگی یافت و ایشان در کشور به‌عنوان رئیس علمای گیلان شناخته می‌شد. علامه آقابزرگ تهرانی درباره آیت‌الله خمایی چنین می‌نویسد: «مرجع علمی الاطلاق مردم در رشت بود و از بزرگان شیعه در زمان خود بود.»<sup>۲</sup>

فخرایی نیز جایگاه اجتماعی ایشان را چنین بیان می‌کند: «مرجعیتی را که ملاقریبانعلی در زنجان و حاجی میرزا حسن مجتهد در تبریز و حاجی شیخ فضل‌الله نوری در تهران داشت؛ حاجی خمایی در رشت دارا بود.... یک ملای نافذالکلمه و مورد توجه قاطبه گیلانیان بود.»<sup>۳</sup> عطاءالله تدین که در کتابش دشمنی با آیت‌الله خمایی ظاهر است، حاجی خمایی را «فقیه متنفذ و مقتدر گیلان» معرفی می‌کند.<sup>۴</sup> آیت‌الله خمایی از وقتی که در گیلان به مرجعیت رسید، زعامت حوزه‌های علمیه را هم بر عهده داشت و مدارس علمیه، تحت نظرش اداره می‌شد.

#### محکمه قضاوت

محکمه شرع در گیلان مختص به آیت‌الله خمایی بود و دقت و قاطعیت او در اجرای احکام شرعی باعث می‌شد تا گاهی کنسولگری یا سایر افراد صاحب قدرت در محکمه شرع دخالت کنند تا از دقت آن بکاهند یا جلوی اجرای عدالت را بگیرند. البته این اعمال نفوذها مفید به‌فایده‌ای نبود.<sup>۵</sup>

۱. مطابق ۱۲۹۲ ق.

۲. نقباء البشر، ج ۵، ص ۱۴۰ - ۱۴۱.

۳. گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۹۴ - ۹۶.

۴. تاریخ گیلان و نقش گیلان در نهضت مشروطیت ایران، ص ۲۳۲.

۵. نام‌ها و نامدارهای گیلان، ص ۱۸۹.



شمس گیلانی در این باره می‌نویسد: «در گیلان نیز قضاوت تمام مردم گیلان در زمان مولانا منحصر به او بوده و هر گرفتاری که برای گیلانیان رخ می‌داد، آن جناب برطرف می‌کرد.»<sup>۱</sup>

### مواضع سیاسی - اجتماعی تا پیش از مشروطه تقابل با دولتی‌ها

«سعدالسلطنه»<sup>۲</sup> حاکم گیلان، مردی خودخواه و مستبد بود و می‌خواست با زور تمام خواسته‌هایش را عملی کند. او در ۱۲۷۷ ش<sup>۳</sup> «ملاحسن تحویل‌داری» - از روحانیون خوش‌نام رشت - را به دارالحکومه احضار کرد. چون علت احضار، اعلام‌نشده بود ملاحسن از رفتن به نزد حاکم خودداری کرد. حاکم دوباره پیغام داد و خط‌ونشان کشید. ملاحسن برای بار دوم، عذر خواست و علت احضار را سؤال کرد. فرایشان او را به‌زور به دارالحکومه بردند. سعدالسلطنه دستور داد گوش روحانی بی‌گناه را به دیوار میخ کنند.

جسارت و وقاحت حاکم، علما و مردم رشت را به‌شدت عصبانی کرد. بازارها به‌سرعت بسته شد، شهر متشنج گردید و مردم دست به اعتصاب زدند. خبر اعتصاب، به تهران منعکس شد. مظفرالدین شاه بی‌درنگ سعدالسلطنه را عزل کرد<sup>۴</sup> و برای دلجویی از مردم رشت، نامه‌ای به آیت‌الله خمami تلگراف کرد و افزود که «نصرالسلطنه» را به‌عنوان حاکم به گیلان فرستاده است تا خطای حاکم سابق را جبران کند و از مردم گیلان به‌ویژه

۱. تاریخ علما و شعرای گیلان، ص ۱۱۹.

۲. «باقر آبدار» معروف به «سعدالسلطنه» از نزدیکان علی‌اصغر خان امین‌السلطان «تابک اعظم» بود و به واسطه همین نسبت، رشد کرد و درجه امیر تومانی (سرلشکری) را از شاه دریافت کرد. در سال ۱۲۸۶ ش (۱۳۲۵ ق) حکمران زنجان شد و در سال ۱۲۸۹ ش (۱۳۲۸ ق) به علت اسائه ادب به آیت‌الله آخوند ملاقربانعلی زنجانی مجتهد متنفذ زنجان، مورد هجوم مردم واقع شد و به‌سختی کتک خورد و هنوز جهت مداوا به قزوین نرسیده بود که بین راه مرد. (شرح حال رجال ایران، ج ۱، صص ۱۸۱ - ۱۸۴؛ گیلان در جنبش مشروطیت، صص ۳۰ - ۳۱)

۳. مطابق ۱۳۱۶ ق.

۴. شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۱۸۳؛ گیلان در جنبش مشروطیت، صص ۳۰ - ۳۱.

روحانیون تحیبب نمایند. مظفرالدین شاه به حاجی خمینی سفارش کرد که حاکم جدید را به جای فرزندش بداند.

هر حاکمی در گیلان نیاز به تأیید حاجی خمینی داشت. اگر حاکمی با مهربانی با مردم رفتار می‌کرد می‌توانست رضایت حاجی خمینی را جلب کرده و به کارهای حکومتی بپردازد ولی اگر با مردم بدرفتاری می‌کرد با برخورد قاطع آیت‌الله خمینی و به دنبال آن، همه مردم مواجه می‌شد. ادارات دولتی از شکایاتی که برای رسیدگی، به حاجی خمینی ختم می‌شد به شدت وحشت داشتند. «هر گرفتاری که برای گیلانیان رخ می‌داد، آن جناب برطرف می‌کرد و دوایر دولتی از آن جناب وحشت عجیبی داشتند.»<sup>۱</sup>

در اوایل فعالیت‌های مشروطه در آبان ۱۲۸۵ ش<sup>۲</sup>، در لاهیجان «سید محمد واعظ»<sup>۳</sup> یکی از روحانیون شهر در بالای منبر از عقاید بابی‌ها بدگفت و اغراض آن‌ها را برای مردم بازگو کرد. بعد از پایان مراسم وقتی داشت به سوی خانه می‌رفت، عده‌ای به او حمله کردند و به او کتک مفصلی زدند. حاجی عده‌ای از افراد مورد اعتماد خود را به همراه تعدادی از مأموران دولتی برای تحقیق به لاهیجان فرستاد. پس از تحقیق و تفحص «اکرم السلطان» حاکم لاهیجان مقصر شناخته شده و بی‌درنگ عزل شد.<sup>۴</sup>

### شورش بهایی‌ها

در ماه محرم سال ۱۳۲۱ ق / ماه مارس سنه ۱۹۰۳، بهایی‌ها دست به اقدامات تحریک‌آمیزی در سراسر ایران زدند. درگیری‌ها از رشت آغاز شد. عبدالبها رهبر فرقه بهایی در خارج از ایران، به صحنه گردانی ماجرا مشغول بود و مبلغانش را به نقاط مختلف ایران می‌فرستاد. آغاز تبلیغات بهایی‌گری در رشت به ۱۰ سال قبل از این تاریخ بازمی‌گردد. عمیدالاطبای همدانی یکی از مبلغان فرقه بهائیت در سال ۱۲۷۰ ش<sup>۵</sup> در

۱. تاریخ علما و شعرای گیلان، صص ۱۱۸ - ۱۱۹.

۲. رمضان ۱۳۲۴ ق - نوامبر ۱۹۰۶ م

۳. آقا سید محمد واعظ رشتی از وعاظ موفق گیلان بود.

۴. ه.ل.رابینو، مشروطه گیلان، ص ۱.

۵. مطابق ۱۳۰۹ ق.



رشت حضور داشت. تبلیغات بهایی‌ها در رشت به گونه‌ای آشکار شده بود که عمیدالاطبا مشهور به بهایی‌گری شده بود ولی کسی متعرض نمی‌شد.

حکمرانان گیلان در مقابل فعالیت‌های این فرقه منحرف سکوت پیشه می‌کردند یا مخفیانه به آن‌ها کمک می‌کردند. بهایی‌ها هم حکمران مستبد را عادل نامیده و تمجیدش می‌کردند. آن‌ها با بعضی از سران حکومت گیلان طرح دوستی ریخته و به جذب آن‌ها پرداختند که یکی از آن‌ها نصرت‌الله خان طالش حکمران جنایت‌پیشه طالش و از پیشگامان فراماسونری در گیلان بود.<sup>۱</sup> از دیگر کسانی که مخفیانه به این فرقه مجعول پیوست میرزا محمدعلی مفاخرالملک بود.<sup>۲</sup>

۱۶۰

در سال ۱۳۱۶ ق که محمدولی خان تنکابنی معروف به نصرالسلطنه به حکمرانی گیلان رسید در مقابل اعضای این فرقه گمراه‌کننده موضع سکوت رضایت‌آمیز گرفت به طوری که بهاییان «نظر به محبت و مهربانی و رعایت حضرت حکمران، بی‌نهایت مجذوب و مشتعل شده، گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربودند!»<sup>۳</sup> حمایت‌های او از این فرقه باعث شد تا آزادتر از قبل تبلیغات خود را علیه اسلام تقویت کنند و بدون هیچ نگرانی‌ای در راه گمراه کردن مردم تلاش کنند.

آیت‌الله خمami در سال ۱۳۱۹ ق ابتدا مخالفت خود را با اقدامات بهایی‌ها به نصرالسلطنه ابراز کرد تا او خود با این فرقه برخورد کند. نصرالسلطنه حاکم گیلان کماکان حاضر نبود کوچک‌ترین موضعی علیه بهاییان بگیرد. مظفرالدین شاه در جریان دومین سفرش به فرنگ، وارد رشت شد و آیت‌الله خمami به همراه علمای رشت در روز ۱۷ محرم ۱۳۲۰ ق نزد او رفته و از فعالیت بهایی‌ها و حمایت نصرالسلطنه از آن‌ها گله کردند و از او عزل حاکم را درخواست کردند.<sup>۴</sup> تعمیر راه رشت به پیر بازار توسط نصرالسلطنه که مظفرالدین شاه را ذوق‌زده کرده بود و میزبانی شایانی که نصرالسلطنه در این سفر نسبت به مظفرالدین شاه به‌جا آورد و نیز پیشکشی‌های مفصلی که به شاه داد،

۱. تاریخ امری رشت، صص ۱۵ - ۱۶؛ تاریخ آغازین فراماسونری در ایران، ج ۵، ص ۲۴۴.
۲. تاریخ امری رشت، صص ۲۹ - ۳۰.
۳. تاریخ امری رشت، صص ۳۳ - ۳۴.
۴. مظفرالدین شاه، دومین سفرنامه مبارکه...، ص ۱۹.



باعث شد مظفرالدین شاه جواب درستی به خواسته آیت‌الله خمینی و علمای رشت ندهد بلکه نصرالسلطنه را به لقب «سردار معظم» نیز ملقب کند!

بهایی‌ها نامه‌ای سراسر فحاشی و توهین به آیت‌الله خمینی روی کاغذ بزرگی با خط درشت نوشتند. نامه را شبانه به در خانه آیت‌الله خمینی آویختند و به در دیگر نجاست و کثافت مالیدند.<sup>۱</sup> این خبر در رشت منعکس شد و بازارها به سرعت تعطیل شد و فریاد «واویلا» و «واحسرتا» از جای‌جای شهر شنیده می‌شد. مردم شروع به اعتراض اجتماعی کردند و فضای شهر متشنج شد. نصرالسلطنه حاکم شهر، نیروهای نظامی‌اش را وارد کارزار کرد و به توپخانه و قورخانه خبر داد که وارد شوند. مردم به رهبری آیت‌الله خمینی خواستار پایان دادن به فعالیت بهاییان و اخراج آن‌ها از گیلان بودند. اخبار رشت به مناطق دیگر ایران رسید و مردم آن نواحی که از جنایات بهایی‌ها به ستوه آمده بودند، شروع به مقابله با بهایی‌ها کرده و کم‌کم موج عظیم ضد بهایی در سراسر کشور به راه افتاد.

نصرالسلطنه ناگزیر شد که به خواست آیت‌الله خمینی گردن نهد. ابتهاج الملک، مدبرالممالک، میرزا احمد قزوینی، میرزا ابراهیم جدید سیاهکلی، درویش مسعود، میرزا حسین خان پسر رفیع الملک، جهانبخش خان سرهنگ، عباس علاف، رضا و تقی زرگر، سید حسین متولی، میرزا آقای صارم الاطبا، اعتضاد الوزاره، آقاعلی، یحیی عمیدالاطبا در لیست تبعید قرار گرفتند.<sup>۲</sup>

بعد از این واقعه، آیت‌الله خمینی اعلام کرد که با اعضای این فرقه ضاله که دست‌نشانده‌های استعمار هستند ارتباط نداشته باشید و به مکان‌های عمومی مثل مساجد، سلمانی‌ها و حمام‌ها راهشان ندهند. این برخورد قاطع باعث شد که فعالیت این گروه منحرف به قدر چشمگیری کم شد و فتنه‌ای که می‌رفت کشور و مسلمانان را دچار مشکل کند خاموش شد.<sup>۳</sup>

۱. سپه سالار تنکابنی محمد ولی خان خلعت بری، صص ۳۷ و ۲۲۴؛ مظفرالدین شاه، دومین سفرنامه مبارکه...، ص ۲۰.  
۲. همان، صص ۴۷ - ۵۰.  
۳. همان، صص ۵۶ - ۵۷.  
۴. همان، ص ۶۸.



وقتی جریان در گیلان به پایان رسید موجی از آن به سایر نقاط کشور بلند شد و مردم که منتظر چنین فرصتی بودند تا دست فتنه گران را کوتاه کنند، قیام کردند و در مقابل جنایات بهایی‌ها قد علم کردند.<sup>۱</sup> در ربیع‌الاول ۱۳۲۱ ق (خرداد ۱۲۸۲ ش) در یزد درگیری بزرگی ایجاد شد و ۷ نفر بهایی کشته شدند.<sup>۲</sup> در اصفهان هم درگیری‌هایی رخ داد و با فتوای مجتهد شهر، سران فتنه بهائیت به قتل رسیدند.

### مواضع و عملکردها در جریان مشروطه‌خواهی فتوا در حمایت از مشروطه

اوج فعالیت‌های آیت‌الله خمایی در جریان مشروطه‌خواهی را می‌توان در صدور این فتوا دانست. انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی به صورت صنفی بود و اعضای هر صنف روزی تجمع کردند و نماینده خود را انتخاب می‌کردند. در آن زمان انتخابات در تمام شهرها به صورت هماهنگ در یک روز انجام نمی‌شد بلکه در هر شهری به خواست مسئولین برگزاری بود. مسئولین برگزاری انتخابات در رشت تعلل می‌کردند. همین مسئله باعث شد که آیت‌الله خمایی فتوایی صادر کند و طی آن اعلام کند مردم باید در امر مشروطه اهتمام کنند و نمایندگان باید زودتر به مجلس فرستاده شوند. ایشان به این وسیله حمایت تام و تمام خود را از مشروطه اعلام کردند. متن کامل فتوای ایشان به این شرح است: «بسم الله تعالی. بر کافه عباد الله واجب و لازم است اهتمام در امر مشروطه. شک نیست که هرکس اخلاص کند در امر مشروطه، داخل در جیش [سپاه] یزید بن معاویه است لعنة الله عليهم اجمعين. الله الله العجل العجل العجل، متخبین را زودتر بفرستید که طولش اسباب سفک [ریختن] دماء و نهب [نابودی] اموال است. والسلام علی من اتبع الهدی.»<sup>۳</sup>

در ۳۰ آبان ۱۲۸۵ ش<sup>۴</sup> نسخه‌های زیادی از روی آن فتوا تکثیر شد و مردم آن را در

۱. همان، ص ۵۲.

۲. جستارهایی از تاریخ بهایی‌گری در ایران، صص ۶۰ - ۶۵؛ حیات یحیی، ج ۱، ص ۳۲۲.

۳. روزنامه مجلس، سال ۱، ش ۲۸، ۱ ذی‌الحجه ۱۳۲۴ ق، ص ۴؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۴، صص ۶۳ - ۶۲.

۴. مطابق ۴ شوال ۱۳۲۴ ق.

معابر و بازارها چسبانندند.<sup>۱</sup> این فتوا اثر زیادی روی مردم گذاشت چراکه اگر تاکنون در مورد شرعی بودن یا نبودن مشروطه تردید داشتند و با آن زیاد موافقت نشان نمی‌دادند، اکنون با فتوای مجتهد بزرگ همه تلاش می‌کردند تا از مشروطه حمایت کنند. انتشار این فتوا در میان مردم رشت «اثری غریب بخشیده و باکمال مجاهدت اقدام به ترتیب انتخاب وکلا نمودند.»<sup>۲</sup> اما این اثر مختص به مردم رشت نبود بلکه در تهران نیز روزنامه‌ها به استقبال از فتوای «جناب آقای خمینی مجتهد رشتی» رفتند و نوشتند:

«عین حکم را درج نمودیم تا همه کس از دور و نزدیک بدانند که هیچ‌وقت قانون و شریعت مقدسه اسلام مانع ترقیات ملیه نبوده بلکه اساس قانون اسلام بر مشروطیت است.»<sup>۳</sup>

### حمایت از برگزاری انتخابات

در انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی در آذر ۱۲۸۵ ش،<sup>۴</sup> باید از گیلان ۶ نفر به مجلس اعزام می‌شدند. در این انتخابات فقط رشت نماینده داشت و از سایر شهرهای گیلان کسی انتخاب نمی‌شد.<sup>۵</sup> انتخابات در رشت انجام شد و از طرف علما آیت الله «آقا میر بحرالعلوم»، از سوی اصناف «شیخ حسن حسام الاسلام» و از سوی تجار محمد یزدی انتخاب شدند. ۳ نفر دیگر از نمایندگان گیلان در روزهای آینده باید انتخاب می‌شدند.

چند روزی از انتخابات مجلس شورای ملی می‌گذشت ولی «وزیر اکرم»<sup>۶</sup> حاکم گیلان میل نداشت که نمایندگان منتخب به طرف تهران بروند.<sup>۷</sup> او شرایط مسافرت نمایندگان به تهران را فراهم نکرد و تلگرافی به پایتخت فرستاد و در آن ادعا کرد که انتخاب بحرالعلوم خلاف آیین‌نامه انتخابات بوده است. محمد یزدی وکیل تجار در ۱۷

۱. روزنامه مجلس، سال ۱، ش ۲۸، ۱ ذی‌الحجه ۱۳۲۴ ق، ص ۴.

۲. روزنامه مجلس، سال ۱، ش ۲۸، ۱ ذی‌الحجه ۱۳۲۴ ق، ص ۴.

۳. همان.

۴. مطابق سوال ۱۳۲۴ ق.

۵. ه.ل.رابینو، مشروطه گیلان، صص ۵۸ - ۶۰.

۶. سید ابوالحسن علوی، رجال عصر مشروطیت، ص ۱۴؛ تاریخ مشروطه ایران، ص ۶۳۲.

۷. ه.ل.رابینو، مشروطه گیلان، ص ۶۰.



دی ۱۲۸۵ ش<sup>۱</sup> و حسام الاسلام وکیل دیگر در ۱۸ دی ۱۲۸۵ ش<sup>۲</sup> راهی تهران شدند.<sup>۳</sup>

### انتقادات

نمایندگان تبریز در مجلس شورای ملی به تدریج و سکولار بودن معروف بودند و تقی زاده که از نمایندگان تبریز بود، رهبری جناح سکولار مجلس را بر عهده گرفت و افراط‌گرایانه مشروطه را به سوی سکولاریسم پیش برد. آنان در اوایل سال ۱۲۸۶ ش<sup>۴</sup> به گیلان سفر نمودند و تقی زاده نیز در میان نمایندگان گیلانی که به رشت سفر کرده بودند حضور داشت. نمایندگان انتظار داشتند که علما به دیدن آن‌ها بروند.

در این زمان بعضی از علمای رشت مانند میرزا محمدرضا با شدت و حدت از مشروطه خواهان حمایت می‌کردند و در مقابل حرکات ضد دینی و شخصیت‌های منحرف موضعی نمی‌گرفتند؛ این دسته به دیدار وکلای تبریز رفتند. بعضی دیگر از علما که چندان تمایلی به مشروطه نشان نمی‌دادند مثل شریعتمدار هم به دیدار آن‌ها رفتند. آیت‌الله خمایی به دیدن آن‌ها نرفت و به این وسیله مخالفت خود را با تفکرشان اعلام کرد. این مسئله برای نمایندگان سکولار تبریز گران آمد چراکه آیت‌الله خمایی که رأس علمای گیلان بود مخالفت خود را با افکارشان اعلام کرده بود.<sup>۵</sup>

در روز ۱۰ فروردین ۱۲۸۶ ش<sup>۶</sup> آیت‌الله خمایی به انجمن رشت رفت. او در آنجا گفت: «ما ضد مشروطه نیستیم، اما وکلا و منتخبین خوب می‌خواهیم.»<sup>۷</sup> او از اوضاع آشفته رشت و وضع اسفانگیز انجمن رشت ناراحت بود. مشروطه خواهان نتوانستند تا حالا اختلافات را کنار بگذارند و چند نفر برای انجمن رشت انتخاب کنند، چه برسد

۱. مطابق ۲۲ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ ق.

۲. مطابق ۲۳ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ ق.

۳. ه.ل.رابینو، مشروطه گیلان، ص ۶۱.

۴. مطابق ۱۳۲۵ ق.

۵. روزنامه انجمن تبریز، سال اول، ش ۶۸، ۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۴؛ روزنامه انجمن تبریز چنین می‌نویسد: «عموم حضرات علما حتی شریعتمدار از وکلا دیدن کردند غیر از حاجی خمایی که تمارض کرده بود.» (همان)

۶. مطابق ۱۵ صفر ۱۳۲۵ ق.

۷. ه.ل.رابینو، مشروطه گیلان، ص ۴.

به اینکه بخواهند شهر را اداره کنند. حاجی خمایی بعد از آن به خانه آیت‌الله شیخ علی فومنی رفت تا درباره اوضاع جاری گفتگو کنند. شیخ علی فومنی عالمی مذهب است که در شهر به اخلاق و تقوا مشهور است. در این موقع عده‌ای از مشروطه خواهان در خانه را از بیرون قفل نمودند تا اسباب خنده خود را فراهم کنند!<sup>۱</sup>

سکولارها که انتقادات حاجی خمایی را دیدند گفتند که حاجی خمایی «پنج هزار منات از کنسول روسی گرفته است.»<sup>۲</sup> تهمت پول گرفتن حاجی خمایی از روس‌ها، به قدری ناشیانه بود که حتی «رابینوی انگلیسی» که خود سردرسته افترا زندگان به علما بود، این تهمت را رد می‌کند. رابینو تصریح می‌کند که مشروطه خواهان برای خراب کردن حاجی خمایی تعمداً چنین نسبتی را به او داده‌اند.<sup>۳</sup>

مقبولیت و اقتدار آیت‌الله خمایی در میان مردم گیلان امری بود که مانع می‌شد تا مشروطه خواهان سکولار با ایشان به‌طور مستقیم مقابله کنند. از این رو باکسانی که در جبهه حاجی خمایی بودند ولی زورشان به آن‌ها می‌رسید درمی‌افتادند. بحث اخراج شریعتمدار از رشت در واقع بحث اخراج حاجی خمایی بلکه اخراج جریان اسلام‌خواه از وقایع مشروطه بود. مشروطه خواهان که شرعی بودن کارها، چندان برایشان اهمیت نداشت، تحمل نمی‌کردند که علما به ریاست حاجی خمایی به آن‌ها تذکر دهند و بگویند که کارهایتان با دین هیچ سنخیتی ندارد. به همین خاطر پروژه از میدان به در کردن سران جریان اسلام‌خواهی را کلید زدند.<sup>۴</sup>

آن‌ها به حاجی شریعتمدار اعلام کردند از شهر بیرون بروید و یا منتظر عواقب شوم آن باشید. شریعتمدار قضیه را برای آیت‌الله خمایی شرح داد. حاجی خمایی به این نتیجه رسید که اگر از تهران این قضیه را پیگیری نماید، می‌تواند اوضاع را بهتر کند.<sup>۵</sup> یکی

۱. همان، ص ۴.

۲. همان، ص ۶.

۳. عین کلمات رابینو چنین است: «اما مردم [مشروطه‌خواه] برای افتضاح او می‌گویند که پنج هزار منات از کنسول روسی گرفته است.» (همان، ص ۶).

۴. گیلان در جنبش مشروطیت، صص ۹۹ - ۱۰۰.

۵. ل. رابینو، مشروطه گیلان، ص ۶۷.



دیگر از شکایت‌های حاجی خمami از این قرار بود «که این انجمن از هر طبقه وکیل کافی ندارد و از طرف اصناف از همه زیادتر وکیل قبول شده.»<sup>۱</sup>

عصر ۱۱ فروردین ۱۲۸۶ ش<sup>۲</sup> حاجی خمami به همراه عده‌ای از علما و بزرگان به طرف تهران راه افتادند.<sup>۳</sup> خبر ورود آیت‌الله خمami و همراهانش به تهران، در روزنامه‌های روز ۱ اردیبهشت ۱۲۸۶ درج شد.<sup>۴</sup> روز ۲ اردیبهشت ۱۲۸۶ ش<sup>۵</sup> تلگرافی از حاجی خمami به کسانی که در منطقه ناصریه رشت چادر زده بودند رسید مبنی بر اینکه به زودی نظامنامه کاملی درباره نحوه برگزاری انتخابات به شهرهای مختلف داده خواهد شد. طرفداران حاجی خمami از این واقعه خوشحال شدند و به نشانه رضایت، چادرهای خود را از ناصریه برچیدند. دوستان حاجی خمami در تلگراف‌خانه رشت تجمع کردند و منتظر پیام‌های بعدی او شدند.<sup>۶</sup>

«ظفر السلطنه» که از طرف مرکز به حکومت گیلان انتخاب شده بود، دو سال قبل حاکم کرمان بود و نسبت به علمای کرمان بی‌احترامی کرده بود و علمای کربلا تکفیرش کرده بودند. علما و مشروطه خواهان رشت در ۱۱ اردیبهشت ۱۲۸۶ ش<sup>۷</sup> برای مخالفت با حاکم جدید، بازارها را بستند و به مخالفت پرداختند. حاجی خمami هم از تهران تلگرافی به متحصنین گفت: «مقاومت علما و مردم گیلان ثمر داد و ظفرالسلطنه عزل شد...»<sup>۸</sup>

۱. همان، ص ۶.

۲. مطابق ۱۶ صفر ۱۳۲۵ ق.

۳. همان، ص ۶؛ کتاب آبی، ج ۱، ص ۳۷؛ روزنامه انجمن تبریز، س ۱، ش ۶۸، ۸ ربیع الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۳.

۴. روزنامه انجمن تبریز، س ۱، ش ۶۸، ۸ ربیع الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۴.

۵. مطابق ۹ ربیع الاول ۱۳۲۵ ق.

۶. همان، ص ۹.

۷. مطابق ۱۸ ربیع الاول ۱۳۲۵ ق.

۸. همان، ص ۹.

## مواضع و عملکردها در جریان مشروعه خواهی

### ۱- تأسیس جریان مشروعه خواهی

همزمان با ورود آیت‌الله خمایی به تهران، اوضاع پایتخت از رشت خراب‌تر بود. آیت‌الله شیخ فضل‌الله در ۱۷ اردیبهشت ۱۲۸۶ ش<sup>۱</sup> نامه‌ای به پسرش در نجف نوشت و اوضاع تهران را برایش شرح داد. او به سفر آیت‌الله خمایی به تهران و اوضاع آشفتہ رشت نیز اشاره کرد:

«تمام ممالک ایران از تبریز و اصفهان و شیراز و رشت و... خراب، وضع مردم مختلف و انجمن‌های حادثه [جدید] مُخَرَّب ملت و دولت اسلام [شده‌اند]. هیچ متوقع [انتظار] نبود. حضرات فاسدالعقیده از فرقه جدید و از دهری و طبیعی و... وقت را مغتنم دانسته، در مقام تخریب اسلام و کندن ریشه [اسلام هستند]. روزنامه‌ها مثل موقف تطایر کتب قیمه، ما من جریده الا و فیها سهم علی الاسلام و العلماء، قضی الامر و مضمی<sup>۲</sup>. مردم تازه ملتفت شدند که بد شد، مجتهد تبریز را از آنجا بیرون کردند. علی‌الظاهر این اوقات وارد [تهران] می‌شود. جناب حاجی خمایی و قریب ده نفر از علمای رشت مدتی اینجا [هستند] و رشت روزبه‌روز بدتر [می‌شود]. یک کلمه در نظامنامه «آزادی قلم» ذکر شد، این همه مفسد روزنامه‌ها [را به دنبال داشت]؛ وای اگر «آزادی عقاید» بود، چنان که اصرار دارند! افسوس که نمی‌شود گفت چه رسد به نوشتن...»<sup>۳</sup>

مستشارالدوله از مشروطه خواهان تندرو در نامه‌ای به تاریخ ۱ خرداد ۱۲۸۶ ش<sup>۴</sup> به

ثقه‌الاسلام تبریزی چنین نگرانی خود را از حضور حاجی خمایی بروز داد:

«می‌ترسم که قم مرکزی باشد و از هر جا شاکی و ناموافقی به آنجا جمع شوند... تصمیم داریم حاجی خمایی را با احترام به رشت بازگردانیم تا مبادا

۱. مطابق ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق.

۲. یعنی هیچ روزنامه‌ای نیست جز اینکه تیری بر اسلام و علما است و امر (اوضاع) چنین بود و می‌گذرد.

۳. تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۹۳. ۲۹۴.

۴. مطابق ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ ق.



در قم با آقا نجفی و حاج محسن عراقی و شخص آذربایجانی [میرزا حسن مجتهد تبریزی] متفق شوند.<sup>۱</sup>

حضور آیت الله میرزا حسن مجتهد تبریزی و آیت الله حاجی خمami در کنار شیخ فضل الله نوری، بیش از پیش روشنفکران غرب زده را به تکاپو واداشت. آنها حضور علمای مشروعه خواه را در کنار هم تاب نمی آوردند. روزنامه انجمن تبریز می نویسد که علما در مسجد جامع تهران جلسه روضه برپا کردند که «رئیس انجمن آنها حاجی شیخ فضل الله، میرزا حسن آقا و حاجی خمami رشتی است».<sup>۲</sup>

همزمان با ایام شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، از سوی شیخ فضل الله نوری مراسم روضه خوانی برگزار شد. استقبال مردم از مراسم باعث شد که سکولارها وعده ای از مشروطه خواهان به مسجد حمله کردند و برای تعطیل کردن جلسه روضه، چادر را پاره پاره کردند. این کار باعث شد که مراسم در روزهای بعد در مسجد جامع تعطیل شود.<sup>۳</sup>

میرزا آقا فرشی نماینده سکولار تبریز در نامه ای به تاریخ ۳۱ خرداد ۱۲۸۶ ش<sup>۴</sup>

چنین می نویسد:

«مخالفین به زعامت شیخ فضل الله، خمami [و] حاج میرزا حسن مجتهد تبریزی حساسیت پیدا کرده، در مسجد شاه به عنوان تعزیه داری، چادری برافراشته اند که از چادرهای سلطنتی است... مردم [مشروط خواهان] چون مجلسیان را در این باره مسالمت کار دیدند بدون اجازه هجوم برده چادرها را خواباندند».<sup>۵</sup>

شیخ فضل الله نوری با تشکیل «انجمن روحانیون» خواستار اصلاح سیاست های سکولاری مجلس شورای ملی، اسلامی شدن قوانین و اصلاح ساختارها شد. ملک زاده اضافه می کند که از مراجع تقلید ساکن نجف، آیت الله العظمی سید کاظم

۱. زندگینامه شهید نیکنام ثقه الاسلام تبریزی، صص ۱۴۰ - ۱۴۱.

۲. روزنامه انجمن تبریز، س ۱، ش ۱۰۶، ۲۰ جمادی الاولی ۱۳۲۵ ق، ص ۴.

۳. روزنامه خاطرات عزیز السلطان، ج ۲، ص ۱۰۵۴.

۴. مطابق ۱۰ جمادی الاولی ۱۳۲۵ ق.

۵. زندگینامه شهید نیکنام ثقه الاسلام تبریزی، صص ۱۸۴ - ۱۸۵.





یزدی به‌طور علنی به حمایت از مشروعه خواهان و مخالفت با مشروطه سکولار پرداخت و در این راه تلاش بسیاری کرد. ایشان از نجف اشرف اوضاع ایران را رصد می‌کرد و در موقع لزوم نامه‌ها و پیام‌هایی را برای مشروعه خواهان می‌فرستاد. او در نامه‌ای که به یکی از علمای مشروعه خواه پایتخت نوشته بود از ترویج فرهنگ غرب و اسلام زدایی در روزنامه‌ها به شدت انتقاد کرده بود.<sup>۱</sup> در تهران نیز عده‌ای به حمایت از این مرجع تقلید به پا خواستند و از شیخ فضل‌الله نوری حمایت کردند.<sup>۲</sup>

در گردهمایی سه مجتهد بزرگ بحث بر سر این مسئله بود که قوانینی که مجلس شورای ملی وضع می‌کند خلاف اسلام نباشد. این امر میسر نمی‌شود به‌جز با نظارت مجتهدین بر قوانین مجلس شورای ملی. شیخ فضل‌الله نوری، حاجی خمایی و مجتهد تبریزی به‌طور جدی خواهان تغییر اوضاع مجلس شورای ملی بودند. آن‌ها خواهان جلوگیری از تصویب قوانین ضد دینی در مجلس بودند. ولی جو مجلس در دست نمایندگان سکولار به رهبری «سید حسن تقی زاده بود».

روی نظر علما درباره نظارت بر قوانین مجلس، بحث‌های زیادی صورت گرفت تا در نهایت به‌صورت «لایحه نظارت مجتهدین» درآمد. در این برنامه چند تن از علما و مجتهدین بر تک‌تک قوانینی که در مجلس به تصویب می‌رسید نظارت می‌کردند و اگر شرعی نبود، آن‌ها اعلام می‌کردند. در واقع مهر تأیید نهایی هر قانونی بسته به نظر شورای مجتهدین داشت.<sup>۳</sup> نظر علما بر این بود که قانون اساسی اصلاح شود و این لایحه در آن گنجانده شود. علی‌رغم همه جنجال‌ها و مخالفت‌ها، اعتبار و نفوذ انجمن روحانیون که با تجمع - آیت‌الله خمایی و آیت‌الله مجتهد تبریزی در کنار آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری ایجاد شده بود - تصویب این قانون را قطعی کرد.<sup>۴</sup>

۱. مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه، ج ۳، ص ۲۷۴.

۲. تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۷۴؛ مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه، ج ۳، صص ۳۰۶ - ۳۰۸.

۳. لایحه «نظارت مجتهدین بر مصوبات مجلس شورای ملی» کارکردی مانند «شورای نگهبان» در انقلاب اسلامی داشت. شورای نگهبان متشکل از فقهای است که وظیفه‌شان نظارت بر قوانین مجلس است.

۴. تاریخ مشروطه ایران، صص ۳۷۰ - ۳۷۲.



## ۲- حضور در مجلس شورای ملی

از زمانی که خبر حضور آیت‌الله خمایی در تهران، در روزنامه‌ها درج شد کم‌کم زمزمه حضور حاجی خمایی در تهران پیچید. وقتی برای همه مسجل شد که حاجی به تهران آمده، دیگر منتظر حضورش در مجلس شورای ملی بودند و در مجلس هم حرف از حاجی خمایی بود. آن‌ها تلاش می‌کردند تا با تجلیل از ایشان از هم سبقت بگیرند. آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی از سران مشروطه در همان اولین روزهای ورود آیت‌الله خمایی، در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۲۸۶ ش<sup>۱</sup> در مجلس شورای ملی، ایشان را چنین می‌ستاید: «حاجی خمایی یکی از علمای بزرگ و اول ساعی و جاهد در پیشرفت اساس مشروطیت هستند.»<sup>۲</sup>

آیت‌الله بهبهانی در ادامه از نمایندگان درخواست کرد که نظامنامه انتخابات رشت را با توجه به ایشان بفرستند و با سایر شهرها فرق بگذارند:

«خواهش می‌کنم که رشت را با جاهای دیگر فرقی بگذارید و طوری شود که این نظامنامه به دستورالعمل ایشان [آیت‌الله خمایی] فرستاده شود که یک نوع احترامی نسبت به ایشان رعایت شده باشد.»

بالاخره آیت‌الله خمایی به همراه عده‌ای از روحانیون رشت در ۱۹ تیر ۱۲۸۶ ش<sup>۳</sup> وارد مجلس شورای ملی شد. روزنامه حبل‌المتین تهران این خبر را انعکاس داد:

«روز پنجشنبه ۲۹ شهر جمادی‌الاولی - امروز جناب آقای حاجی خمایی تشریف‌فرمای مجلس شده بودند و بعد از تبریک و تهنیت عموم و کلاً اظهار امتنان از مساعدت و همراهی جناب معظم نمودند.»<sup>۴</sup>

آیت‌الله خمایی در نظر داشت مقدمات سفرش را به رشت فراهم کند ولی پیش از آن برای آخرین بار در روز ۲۵ تیر ۱۲۸۶ ش<sup>۵</sup> به مجلس شورای ملی رفت.

۱. مطابق ۸ جمادی‌الاولی ۱۳۲۵ ق.

۲. روزنامه مجلس، س ۱، ش ۱۱۹، ۱۰ جمادی‌الاولی ۱۳۲۵ ق، ص ۲؛ مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱، ۸ جمادی‌الاولی ۱۳۲۵ ق، ص ۱۹۳.

۳. مطابق ۲۹ جمادی‌الاولی ۱۳۲۵ ق.

۴. روزنامه حبل‌المتین تهران، س ۱، ش ۶۷، ۳ جمادی‌الآخری ۱۳۲۵ ق، ص ۳.

۵. مطابق ۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق.

### ۳- نرفتن به تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام

علی‌رغم ظاهر صحبت‌های مثبتی که در مجلس شورای ملی در حضور آیت‌الله خمایی شد، اعضای مجلس حاضر به اصلاح ساختارهایی که ایجاد کردند، نبودند. آن‌ها حتی از وضع قوانین ضد دین در مجلس شورای ملی جلوگیری نکردند. در مجالس مشروطه خواهان، سخنرانان‌شان به بدگویی از شیخ فضل‌الله، حاجی خمایی و مجتهد تبریزی پرداختند و در یکی از همین مجالس در ۳۰ تیر ۱۲۸۶ ش<sup>۱</sup> که عده زیادی در آن شرکت کرده بودند، سخنران مردم را با سخنانی تحریک کرد که علمای مشروعه خواه را از تهران اخراج کنند و به‌طور دسته‌جمعی راهی منزل شیخ فضل‌الله نوری شدند. شیخ فضل‌الله دقایقی قبل از حضور جمعیت عصبانی، از واقعه مطلع شده و به‌ناچار به شهری رفت و در آنجا متحصن شد.<sup>۲</sup>

میرزا حسن مجتهد تبریزی و سید احمد طباطبایی وعده‌ای دیگر از علمای مشروعه خواه تهران را ترک گفته و به حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام رفتند.<sup>۳</sup> آن‌ها در مخالفت با عملی نشدن متمم قانون اساسی، وضع قوانین ضد دینی در مجلس شورای ملی، حضور نمایندگان سکولار و ضد دین در مجلس، توهین روزنامه‌ها و مجلات به ائمه اطهار، مقدسات دینی، علما و حمله‌های مکرر به ضروریات دین، ترویج بی‌دینی به بهانه آزادی، ایجاد فتنه علیه مخالفان و... به حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام متحصن شدند.<sup>۴</sup> آن‌ها به‌وسیله تلگراف، آغاز تحصن خود را اعلام کردند و در آن نوشتند که تا این امور اصلاح نشود به تهران باز نخواهند گشت.<sup>۵</sup>

آیت‌الله خمایی با متحصنین همراه نشد و با آن‌ها به حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام

۱. مطابق ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق.

۲. مشروطه ایران، صص ۳۷۳ - ۳۷۵؛ مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه، ج ۳، ص ۲۴۱.

۳. مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه، ج ۳، ص ۲۴۱.

۴. مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه، ج ۳، صص ۲۶۲ - ۲۷۱ به نقل از رسائل و اعلامیه‌ها، ج ۲، صص ۲۰۲ و ۲۲۱.

۵. همان، ص ۲۵۳.



نرفت.<sup>۱</sup> شاید بتوان گفت با توجه به آشوب‌های تهران، حاجی خمami از اینکه بتواند مشکل مشروطه گیلان را حل نماید ناامید شده بود. از این رو به رشت بازگشت تا خود تدبیری برای آن بیندیشد یا اینکه سایر علما مانند شیخ فضل‌الله و مجتهد تبریزی و سایرین را کافی برای تحصن می‌دانست. حاجی خمami در روز ۲۹ تیر ۱۲۸۶ ش<sup>۲</sup> وارد رشت شد. جمعی از مردم به استقبال از وی رفتند و او را باکمال احترام به خانه‌اش وارد کردند.<sup>۳</sup>

#### ۴- فتوای مخالفت با مشروطه

اوضاع رشت بد بود چرا که تا پیش از این شب‌نامه‌ها و جزوه‌هایی در رشت منتشر می‌شد ولی مدتی بود که روزنامه‌هایی مثل خیرالکلام در رشت ایجاد شد که مروج افکار تندروترین طیف مشروطه خواهان بود. آن‌ها به جای استفاده صحیح از آزادی‌ای که محمدعلی شاه داد، مطالب سخیفی منتشر کرده و از توهین و فحاشی به دین و هر چیزی که می‌خواستند ابا نداشتند.

مجد الاسلام کرمانی که خود از موافقین مشروطه سکولار بود از عوامل اصلی انحطاط و سقوط مجلس را هتاک‌های روزنامه‌ها و هرزگی انجمن‌ها می‌داند و اضافه می‌کند: «[انجمن‌ها] به قدری هرزگی کردند که سلب امنیت تمام مردم شد و هرکس هر خلافی که دلش می‌خواست می‌کرد و به واسطه عضویت در یکی از انجمن‌ها از همه جهت غیرمسئول می‌ماند... انحطاط مجلس شورای ملی ایران یکی از آثار مشئومه این اجتماعات بود.»<sup>۴</sup>

مشروطه خواهان در ۸ شهریور ۱۲۸۶ ش<sup>۵</sup> دست به ترور اتابک صدراعظم زدند و موفق شدند او را به قتل برسانند. قتل اتابک، محمدعلی شاه را مطمئن کرد که مشروطه خواهان تندرو در صدد قتل او هم هستند و دیر یا زود به سراغش خواهند رفت.<sup>۶</sup> آن‌ها

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، صص ۳۷۳ - ۳۷۵.

۲. مطابق ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق.

۳. مشروطه گیلان، ص ۲۲.

۴. تاریخ انحطاط مجلس، ص ۴۴.

۵. مطابق ۲۱ رجب ۱۳۲۵ ق.

۶. خاطرات حاج سیاح، صص ۵۸۳ - ۵۸۴؛ خاطرات من، ج ۱، ص ۲۰۰.

در ۸ اسفند ۱۲۸۶ ش<sup>۱</sup> به‌سوی کالسکه محمدعلی شاه بمب پرتاب کردند ولی او از این ترور جان سالم به دربرد.<sup>۲</sup>

مجلس شورای ملی در تاریخ ۳ تیر ۱۲۸۷ ش<sup>۳</sup> توسط محمدعلی شاه به توپ بسته شد.<sup>۴</sup> خبر این واقعه با اندکی تأخیر به رشت رسید و بازارها بسته شد ولی با شدت عمل حاکم، شهر به حالت طبیعی درآمد و دیگر کسی جرئت اعتراض نیافت.

بانفوذ عناصر فرصت‌طلب و سکولار به سطوح بالای جنبش مشروطه، این جنبش از مسیر اسلامی خود خارج و در دام غرب افتاد. تلاش بزرگانی چون شیخ فضل‌الله نوری و ملا محمد خمایی برای مشروعه کردن مشروطه بی‌نتیجه ماند. از این رو چاره‌ای جز نفی مشروطه برای آن‌ها باقی نماند. آیت‌الله خمایی فتوایی در مخالفت با مشروطه صادر کرد. متن این فتوا از این قرار است:

«مشروطه، اَعَاذَنَا اللهُ وَ كَافَّةُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ شَرِّهَا، قلع و قمع آن بر هر مقتدری لازم است و ابداً سازگاری با قواعد اسلام و مسلمانی ندارد. قانون حریت و سویت با قوانین مقدسه شریعت مطهره منطبق نیست... بر قاطبه اهل قبله و اهل اسلام است که در اطفاء نائره [آتش] این فتنه مشروطه به جان و مال کوشش نمایند و دین قویم اسلام را از شر این مشروطه آسوده دارند.»<sup>۶</sup>

پس از شروع قلع و قمع مشروطه خواهان در گیلان، آیت‌الله خمایی با اینکه با آن‌ها موافقتی نداشت ولی با ارسال تلگرافی به تهران، از محمدعلی شاه برای تمامی مشروطه‌خواهان گیلان - همان‌هایی که نسبت به او از هیچ دشمنی و اهانتی فروگذار نکردند - درخواست عفو عمومی نمود. حتی زمانی که سردار افخم حاکم وقت، عباس خان - برادر میرزا کریم‌خان رشتی - را دستگیر کرده بود و «در نظر داشت نامبرده را دم

۱. مطابق ۲۴ محرم ۱۳۲۶ ق.

۲. اندیشه سبز، زندگی سرخ، ص ۱۴۴؛ روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۳، ص ۱۹۶۸.

۳. مطابق ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ ق.

۴. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۴، ص ۱۵۶.

۵. خداوند ما و همه مسلمانان را از شر آن محفوظ بدارد.

۶. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۴، صص ۸۸۱ - ۸۸۲.



توپ بگذارد و قطعه قطعه‌اش کند!»<sup>۱</sup> حاجی خمami واسطه شد و جلوی اعدامش را گرفت و عباس خان با دادن جریمه مالی آزاد شد.<sup>۲</sup> حاجی خمami هر جا که بحث بر سر مخالفت با شخص خودش بود و منافع شخصی در میان بود از آن می‌گذشت و به راحتی از کنار آن عبور می‌کرد.

### شهادت

#### ترور ناموفق

باروی کار آمدن مجدد استبداد، سکولارها «کمیته ستار» را تشکیل دادند که هسته فکری جریان سکولار در رشت بود. کمیته ستار برای ایجاد کودتای مسلحانه نیاز به نیروی انسانی و سلاح داشت. به همین خاطر کریم‌خان رشتی در سفر به تفلیس و قفقاز، عده‌ای از نیروهای کمیته سوسیال‌دموکرات قفقاز را از بیراهه و به طور ناشناس به رشت برد. او سه ماه در خانه‌اش حدود ۷۰ نیروی قفقازی را نگاه داشت و آن‌ها مشغول ساختن بمب و نارنجک بودند.<sup>۳</sup> علاوه بر این تعداد زیادی تفنگ‌های مختلف همراه فشنگ، مخفیانه از قفقاز به رشت فرستاده می‌شد.<sup>۴</sup>

آن‌ها به فکر بودند تا با سلاح‌هایی که تهیه کردند کودتایی علیه حاکم رشت ایجاد کنند ولی مانع بزرگ‌تر حضور آیت‌الله خمami بود. آن‌ها درصدد برآمدند تا با ترور حاجی را از میدان بیرون کنند و فضای گیلان را به دست بگیرند. حاجی خمami هر روز برای نماز صبح، در بالکن خانه‌اش می‌ایستاد و اذان می‌گفت. یک روز تروریستی بالای درخت کمین کرد و منتظر حاجی خمami ماند. وقتی حاجی در حال اذان گفتن بود به سویش شلیک کرد. تاریکی هوا و نشانه‌گیری غلط باعث شد که تیر وی به هدف اصابت نکند و ضارب نیز بگیرزد. این مسئله به سرعت در رشت پیچید و معروف شد که ضارب را میرزا کریم‌خان رشتی اجیر کرده است.<sup>۵</sup>

۱. گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۱۱۷.

۲. گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۱۱۷.

۳. خاطرات من، ج ۱، صص ۲۸۷ - ۲۸۸.

۴. همان، ص ۲۳۰ - ۲۳۱.

۵. گفتگو با آقای احمد سمعی؛ ابراهیم فخرایی، گیلان در جنبش مشروطیت، ص ۱۰۱.

### شهادت آیت‌الله خمّامی

وجود آیت‌الله خمّامی بزرگ‌ترین مانع حاکم شدن سکولاریسم بر گیلان بود و مشروطه خواهان سکولار برای اینکه بتوانند اهداف خود را عملی کنند باید هر چه زودتر آیت‌الله خمّامی را از سر راه خود برمی‌داشتند. آن‌ها در روز ۲ بهمن ۱۳۸۷ ش (مطابق ۲۹ ذی‌الحجه ۱۳۲۶ ق) آیت‌الله خمّامی را ترور کرده و به شهادت رساندند. همزمان با این فاجعه، اوضاع رشت به هم خورد و مصیبت همه‌جا را فراگرفت.<sup>۱</sup> در رشت عزای عمومی اعلام شد و شهر تعطیل شد. تمام مردم شهر در مراسم تشییع شرکت کردند. مشروطه خواهان سکولار در مقابل دیدگان مردم مجبور بودند تظاهر به ناراحتی کنند. درباره تشییع کم‌نظیر پیکر حاجی خمّامی چنین نوشته‌اند: «در روز تشییع جنازه‌اش تعطیل عمومی اعلام و همه اهل شهر اعم از آزادی خواهان و مستبدان در تشییع شرکت کردند.»<sup>۲</sup> پیکر حاجی خمّامی را بلافاصله بعد از شهادت، به نجف منتقل کردند و در قبرستان وادی‌السلام نجف دفن کردند.

۱. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۴، صص ۲۷۸ - ۲۷۹.  
۲. نام‌ها و نامدارهای گیلان، ص ۱۹۰.

### نتیجه‌گیری

آیت‌الله حاج ملامحمد خمami سال‌های منتهی به مشروطه زعامت دینی مردم گیلان را بر عهده داشت و از مجتهدین سرشناس ایران در عصر قاجار بود. همزمان با آغاز مشروطه ایشان به حمایت از مشروطه پرداخت و در این مسیر تلاش‌های بسیاری نمود ولی وقتی مشروطه از مسیرش منحرف شد ایشان به همراه آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری، جریان مشروعه خواهی را تأسیس کردند. ایشان دومین رهبر جریان مشروعه خواهی ایران بود که برای تصحیح مشروطه تلاش زیادی متحمل شد. این تلاش‌ها برای جریانات وابسته به خارج و نیز روشنفکران سکولار گران تمام شد و درصدد برآمدند تا سران جریان مشروعه خواهی ایران را از سر راه سکولار کردن ایران بردارند. بدین ترتیب ابتدا آیت‌الله خمami را به شهادت رساندند و بعد از مدتی آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری را بالای دار بردند و جریان مشروعه خواه را از میدان به درکرده و مشروطه را به دست عناصر ضد دین تحویل دادند.





## فهرست منابع

### الف) کتب

قرآن کریم.

۱. ابوالحسنی (منذر)، علی، **اندیشه سبز**، زندگی سرخ، زمان و زندگی شیخ فضل‌الله نوری؛ سوم: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران، ۱۳۸۵.
۲. \_\_\_\_\_، **فراتر از روش آزمون و خطا**، زمانه و کارنامه آیت‌الله العظمی آقا سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، دوم: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۹.
۳. \_\_\_\_\_، **کارنامه شیخ فضل‌الله نوری (پرسش‌ها و پاسخ‌ها)**، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۱.
۴. احسان‌بخش، صادق، **دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم**، اول: صادقیم، رشت، ۱۳۸۰.
۵. اصلاح عربانی، ابراهیم، **کتاب گیلان**، ج ۱ - ۳، سوم: گروه پژوهشگران ایران، تهران، ۱۳۸۴.
۶. اعظام قدسی (اعظام الوزاره)، محسن، **خاطرات من یا تاریخ صدساله ایران**، اول: سوره، تهران، ۱۳۷۹.
۷. افشار، ایرج، **اوراق تازه باب مشروطیت و نقش تقی زاده**، اول: جاویدان، ۱۳۵۹.
۸. امین، سید محسن، **اعیان‌الشیعه**، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۹. انصاری، مهدی، **سه مجتهد شهید دیار گیلان**، یادنامه حکیم لاهیجی مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات، اول: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۰. آریا بخشایش، یحیی، **تاریخ آغازین فراماسونری در ایران**، ج ۵، اول: سوره مهر، ۱۳۹۰ ش.
۱۱. بامداد، مهدی، **شرح حال رجال ایران در قرن‌های ۱۲ و ۱۳ و ۱۴**، چهارم: زوار، ۱۳۷۱.
۱۲. بشیری، احمد، **کتاب آبی**، بی‌جا، نور، ۱۳۶۲.
۱۳. \_\_\_\_\_، **کتاب نارنجی**، دوم: بی‌جا، نور، ۱۳۶۷.
۱۴. پندی، کیوان، **رشت در آینه تاریخ**، اول: کتیبه گیل، رشت، ۱۳۸۷.
۱۵. \_\_\_\_\_، **سرزمین و مردم فومنات**، اول: حق‌شناس، رشت، ۱۳۸۴.



۱۶. حسینی جلالی، سید محمدحسین، **فهرسال تراث**، دلیل ما، ۱۴۲۲ ق.
۱۷. خلعت بری، عبدالصمد، **سپهسالار تنکابنی محمدولی خان خلعت بری تنکابنی**، اول: نوین، ۱۳۶۲.
۱۸. دولت‌آبادی، یحیی، **حیات یحیی**، چهارم: فردوسی، ۱۳۶۲.
۱۹. دهخدا، علی‌اکبر، **لغت‌نامه دهخدا**، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۲۰. رایینو، ه ل، **مشروطه گیلان**، به کوشش: محمد روشن، اول: طاعتی، رشت، ۱۳۶۷.
۲۱. \_\_\_\_\_، **ولایات دارالمرز ایران گیلان**، ترجمه: جعفر خماسی زاده، ششم: طاعتی، ۱۳۹۱.
۲۲. رائین، اسماعیل، **فراموش‌خانه و فراماسونری در ایران**، چهارم: امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷ش.
۲۳. رجبی، محمدحسن، **مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه در دوره قاجار**، تهران: نی، ۱۳۹۰ش.
۲۴. رضازاده لنگرودی، رضا، **یادگار نامه فخرایی**، اول: نشر نو، تهران، ۱۳۶۳ش.
۲۵. سالور، قهرمان میرزا، **روزنامه خاطرات عین السلطنه**، تهران: اساطیر، ۱۳۷۴ش.
۲۶. سبحانی، جعفر، **موسوعه طبقات‌الفقهاء**، مؤسسه امام صادق، قم، ۱۴۱۸ ق.
۲۷. سپهر، عبدالحسین خان، **مرآت الوقایع مظفری**، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶ش.
۲۸. سرتیپ پور، جهانگیر، **نام‌ها و نامدارهای گیلان**، اول: گیلکان، ۱۳۷۱ش.
۲۹. شاه‌آبادی، حمیدرضا، **تاریخ آغازین فراماسونری در ایران**، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۰ش.
۳۰. شمس گیلانی، حسن، **تاریخ علماء و شعرای گیلان**، کتاب‌فروشی دانش، تهران، ۱۳۲۷ش.
۳۱. شهبازی، عبدالله، **جستارهایی از تاریخ بهایی‌گری در ایران**، ۱۳۸۲.
۳۲. صلاحی، مهدی و بستانی، مهتری، **تاریخ مدارس خارجی در ایران**، اول: آوای نور، تهران، ۱۳۸۲.
۳۳. تهرانی، آقابزرگ، **کرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره**، دوم: دارالمرتضی، ۱۴۰۴ ق.
۳۴. \_\_\_\_\_، **نقباء البشر فی القرن الرابع عشر**، ج ۱-۴، دوم: دارالمرتضی، ۱۴۰۴ ق.
۳۵. \_\_\_\_\_، **نقباء البشر فی القرن الرابع عشر**، تهران: مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش.
۳۶. عاملی، شیخ حر، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، آل‌البتیة، قم، ۱۴۰۹ق.
۳۷. عبدالبهاء، عباس افندی، **مکاتیب عبدالبهاء**، ج ۳، مطبوعه کردستان‌العلمیه، مصر، ۱۳۴۰ ق.
۳۸. عزیزالسلطان، غلامعلی، **روزنامه خاطرات عزیز السلطان ملیجک ثانی**، زریاب، ۱۳۷۶ش.
۳۹. علوی، سید ابوالحسن، **رجال عصر مشروطیت**، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.



شهید آیت الله خمینی؛ رهبر مشروعه‌خواهی گیلان

۴۰. عمیدالاطبای همدانی، **میرزا یحیی**، تاریخ امری رشت، نسخه خطی، پایان تدوین در ۱۳۴۵ ق.
۴۱. فتحی، نصرت‌الله، **زندگینامه شهید نیک‌نام ثقه‌الاسلام تبریزی**، تهران: نوریانی، ۱۳۲۵ ش.
۴۲. فخرایی، ابراهیم، **گیلان در جنبش مشروطیت**، سوم: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۴۳. فراهانی، حسن، **روزشمار تاریخ معاصر ایران**، اول: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۴۴. فومنی، عبدالفتاح، **تاریخ گیلان و نقش گیلان در نهضت مشروطیت ایران**، تهران: فروغی، ۱۳۵۳.
۴۵. قاجار، مظفرالدین شاه، **دویمین سفرنامه مبارکه اعلی حضرت قدر قدرت اقدس شهریاری [به فرنگ]**، تهران: مطبعه شاهنشاهی، ۱۳۲۰ ق.
۴۶. کدیور، عباس، **تاریخ گیلان**، اول: چاپخانه عالی، تهران، ۱۳۱۹ ش.
۴۷. کسروی، احمد، **تاریخ مشروطه ایران**، پانزدهم: امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۴۸. مجد الاسلام کرمانی، احمد، **تاریخ انحطاط مجلس**، دوم: دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۶ ش.
۴۹. محلاتی، حاج سیاح، **خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت**، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۶ ش.
۵۰. محمود، محمود، **تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم**، چهارم: تهران: اقبال، ۱۳۵۳ ش.
۵۱. **مذاکرات مجلس شورای ملی**، دوره اول، چاپ مجلس، ۱۳۲۵ ش.
۵۲. معین، محمد، **فرهنگ معین**، ششم: امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
۵۳. ملک‌زاده، مهدی، **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، چهارم: تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۳ ش.
۵۴. میر ابوالقاسمی، سید محمدتقی، **سرزمین و مردم گیل و دیلم رشت: طاعتی**، ۱۳۵۶ ش.
۵۵. ناظم الاسلام کرمانی، محمدعلی، **تاریخ بیداری ایرانیان**، پنجم: تهران: پیکان، ۱۳۷۶ ش.
۵۶. نوایی، عبدالحسین، **شرح حال عباس میرزا ملک آراء**، تهران: بابک، ۱۳۶۱ ش.
۵۷. نوایی، عبدالحسین، **فتح تهران: گوشه‌هایی از تاریخ مشروطیت**، اول: بابک، ۱۳۵۶ ش.

**ب) مقالات**

۱. رمضان نرگسی، رضا، «تکرار گیلانی شیخ فضل الله - نگاهی به نقش آیت الله خمami در نهضت مشروطه گیلان»، مجله زمانه، سال ۴، مرداد ۱۳۸۸، ش ۳۵.
۲. روحانی، سید حمیدرضا و اورنگ، فرشاد، «همکاری بهایان با مؤسسات وابسته به انگلیس در ایران»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ۱۳، بهار ۱۳۸۸، ش ۴۹.
۳. شهبازی، عبدالله، «زندگی و زمانه شیخ ابراهیم زنجانی»، مجله زمانه، سال ۲، ش ۱۱.

**ج) روزنامه‌ها**

۱. انجمن تبریز، تبریز.
۲. اطلاع، تهران.
۳. ایران، تهران.
۴. حیل‌المتین، رشت و تهران.
۵. خیرالکلام، رشت.
۶. مجلس، تهران.